

بررسی مبانی فقهی ناظر بر فرزندآوری و تکثیر موالید در فقه شیعه

دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲ تأیید: ۱۴۰۰/۷/۱۰ حسین سلطان محمدی* و فاطمه سلطان محمدی**

چکیده

این نوشتار با عنایت به اختلاف نظریه پردازان در مسأله افزایش یا کاهش جمعیت و در پاسخ به این سؤال است که حکم تکثیر موالید و افزایش جمعیت در صورت تضعیف اسلام و امنیت ملی چیست؟ این مقاله که به روش اسنادی و با مراجعه به آیات و روایات سامان یافته است، با هدف تبیین و تشریح موضوع فرزندآوری و تکثیر موالید، مبتنی بر مبانی فقهی و اصولی و با اتکا بر نظامات فقه شیعه در راستای اشاعه ارزش‌های دینی در عصر کنونی سامان پذیرفته است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که با تعمق در مجموعه آیات و روایات می‌توان اذعان نمود منظومه فکری و راهبردی شریعت اسلام در زمینه جمعیت به شکل یک قضیه حقیقی و به صورت یک خط مشی دائمی و همیشگی، همان تکاثر کمی و کیفی جمعیت، به منظور افزایش قدرت و توان جامعه اسلامی و استقرار دین حق بوده است. هم‌چنین به اقتضای درک قطعی عقل، مطلوبیت تکثیر نفوس را می‌توان برداشت نمود و چنین استنباط کرد که تحدید نسل مؤمنین، زمانی که موجب تضعیف اسلام گردد و امنیت ملی را به مخاطره اندازد، نه تنها جایز نیست، بلکه تکثیر موالید ضروری و لازم است.

واژگان کلیدی

مبانی فقهی، فرزندآوری، افزایش جمعیت، کنترل موالید، فقه حکومتی

* دانش آموخته حوزه علمیه و دکتری فقه و مبانی حقوق: hosinsoltan@yahoo.com

** دانش آموخته حوزه علمیه و سطح چهار حوزه علمیه: god44550@gmail.com

مقدمه

حفظ نسل و خلق موجودی مطلوب و دارای شعور و دانش، هدف خداوند از آفرینش می‌باشد تا خداوند متعال مورد پرستش واقع شود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات (۵۱): ۵۶). به همین علت استنباط از برخی آیات و روایات معصومین : این است که مسلمانان را تشویق به فرزندآوری و ازدیاد نسل نموده است. از طرفی شاید بتوان اذعان نمود که فرزندآوری مهم‌ترین هدف و کارکرد خانواده می‌باشد (شبیری زنجان، ۱۳۱۹ق، ج ۲۳، ص ۷۸-۷۳). در ادله و متون دینی، تولید مثل و زادآوری، امری نیکو و ممدوح بوده و نسبت به آن تأکید و سفارش فراوان شده است. از منظر متون دینی، فرزند شایسته، نعمتی از نعمت‌های الهی و گلی از گل‌های بهشت می‌باشد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳)، مایه زینت زندگی (کهف (۱۸): ۴۶) و یار و مددکار انسان (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۳۵۶) یادگار و جانشین پدر و مادر (همان) در دنیا استغفارگویی و اعمال نیک آن‌ها، سبب آمرزش و نیک‌بختی والدین در حیات اخروی (همان، ص ۳۵۹) می‌شود. وجود این مقدار تأکید و ترغیب کافی است تا انگیزه و اشتیاق تولید نسل و داشتن فرزند در هر فرد مسلمانی تقویت شود.

اگرچه تحقیق و تتبع در این مسأله از جوانب مختلفی؛ هم‌چون بعد اقتصادی، پزشکی، فقهی و جمعیت‌شناسی که ابعاد علمی و کاربردی مسأله را صورت می‌دهد، امکان‌پذیر است، اما مراد اصلی ما در این پژوهش بررسی مبانی فقهی ناظر بر تکثیر موالید و فرزندآوری می‌باشد. ذکر این مسأله خالی از لطف نیست که بدانیم، حفظ نسل با تکثیر نسل تفاوتی آشکار دارد؛ چراکه حفظ نسل بر مسلمین واجب مؤکد کفایی است، اما تکثیر نسل یا افزایش جمعیت و فرزندآوری واجب نمی‌باشد؛ اگرچه ممکن است گمان شود روایاتی که در این باب وارد شده است، به واسطه استفاده از صیغه امر یا امثال آن، ظهور در وجوب دارد، اما باید توجه داشته باشیم مضاف بر اجماع فقها، قرائن موجود در خود این اخبار، مانع از این ظهور است. از سوی دیگر، دلیلی بر حرمت تحدید نسل نیز در دست نیست. لذا مسأله تکثیر موالید یا تحدید آن، به

اصطلاح برخی از فقهای عظام معاصر از جمله موارد منطقه الفراغ است (شهید صدر، ۱۳۷۵، ص ۳۷۹). بر اساس این رویکرد حکم اولیه این موضوع اباحه خواهد بود، اما بنا به موقعیت زمان و مکان عصر حاضر که در آن واقع شده‌ایم و بر اساس مصالح جاری عموم مسلمین، حکم ثانوی آن تعیین خواهد شد (زمانی، ش ۵، ص ۲۳۸ و ۲۴۴-۲۴۳).

سؤال اصلی پژوهش

حکم کاهش موالید در صورت تضعیف اسلام و امنیت ملی چیست؟

فرضیه پژوهش

از جمیع آیات و روایات و قواعد عقلی، اصولی و فقهی ناظر بر تکثیر موالید چنین استنباط می‌گردد که تحدید نسل مؤمنین و کاهش موالید، زمانی که موجب گردد امنیت ملی، شکوه و قدرت نظام اسلامی به مخاطره افتد، جایز نمی‌باشد، بلکه تکثیر موالید ضرورت خواهد یافت.

ضرورت و روش پژوهش

با عنایت به این‌که در آینده‌ای نه چندان دور، جامعه ما به لحاظ جمعیتی با معضل پیری مفرط مواجه خواهد شد و با توجه به قلت تحقیقات مستقل، دقیق و جامع که قادر باشد در عصر کنونی حکم فقهی و دیدگاه شارع مقدس را نسبت به مسأله افزایش جمعیت را پیش روی سیاست‌گذاران و کارگزاران نظام جمعیتی قرار دهد تا آنان بتوانند برهان و دلیلی قاطع سیاست‌گذاری صحیح اجتماعی را در این زمینه برنامه‌ریزی نمایند، لزوم این سنخ از پژوهش‌ها بیش از پیش برای ما روشن خواهد شد.

نظر به این‌که این تحقیق یک پژوهش بنیادی و تئوریک می‌باشد، استخراج داده‌های این پژوهش اساس روش کتابخانه‌ای با مراجعه مستقیم به آیات قرآن و روایات و قواعد فقهی و اصولی مرتبط با جمعیت به صورت توصیفی و تحلیلی بیان شده است.

مفهوم‌شناسی و کلیات پژوهش

باید اذعان نمود پژوهش و تحقیق در منابع و متون دینی همانند دیگر عرصه‌های

متون تخصصی نیازمند دقت و امعان نظر ویژه‌ای است و این امر در منابع دینی به لحاظ ارتباط با دستورات الهی و رهنمودهای پیامبر و امامان معصوم : و در یک جمله ارتباط با شرع انور از اهمیت خاصی برخوردار است. لذا شایسته است ما در آغازین گام از این مقاله به عنوان مدخلی برای ورود به بحث اصلی، به ترجمه و تبیین مفاهیم اصلی دخیل در پژوهش بپردازیم.

موالید

موالید از جمع ولد، به معنای فرزند با واژه موالید نام برده می‌شود؛ خواه فرزند انسان باشد و یا غیر آن، بر مذکر و مؤنث، تنثیه و جمع نیز موالید اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۸۸۳ و فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۷۱).

کنترل موالید و تکثیر آن

کنترل موالید کنشی آگاهانه و ارادی می‌باشد که مقصود از آن در ساحت خصوصی (در سطح خانواده)، تعادل و هماهنگی میان امکانات اقتصادی و تعداد اولاد می‌باشد و در ساحت عمومی (در سطح جامعه)، به جهت ایجاد توازن میان جمعیت و تولید انجام می‌گیرد؛ این فرآیند الزاماً با محدود ساختن موالید و کاهش جمعیت ملازمتی ندارد و چه بسا در برخی موارد جامعه مستلزم تکثیر جمعیت باشد (حسینی طهرانی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۳). از این رو، تکثیر موالید یکی از روش‌های کنترل موالید است؛ اگرچه اغلب تحدید نسل در مقیاس خرد با عنوان تنظیم خانواده و در مقیاس کلان با عنوان کنترل جمعیت یا کنترل موالید بیان می‌گردد.

فقه

اهالی علم لغت، کلمه «فقه» را به مفهوم مطلق فهم (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۷۲)، علم و آگاهی، درک چیزی و علم به آن و فطانت و تیزفهمی معنا نموده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۷۲). در این صورت، واژه فقه با کلماتی؛ نظیر علم، فهم و معرفت که به معنای مطلق آگاهی می‌باشد، هم‌معنا خواهد شد. علاوه بر این، برخی از لغویون بر این اعتقادند که به فهم با دقت و تأمل [فهم علی دقت و تأمل]، فقه اطلاق می‌گردد

(مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ص ۱۲۳). در این صورت، معنا و مفهوم فقه بیش‌تر از مطلق آگاهی بوده و دقت و تأمل، وجه تمایز و افتراق فقه از علم، معرفت و فهم مطلق به حساب می‌آید (همان). بر این مبنای، واژه فقه را نمی‌توان در رابطه با هرگونه فهم و علمی استعمال نمود، بلکه «فقه به آن فهمی اطلاق می‌گردد که با دقت و تأمل همراه باشد» (همان).

در تبیین اصطلاح خاص فقه بیان داشته‌اند که فقه: «هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵). بر مبنای این تعریف، دانش فقه، همان علم به احکام شرعی فرعی بر اساس دلایل تفصیلی آن می‌باشد. شهید اول نیز در تعریف علم فقه می‌گوید:

العلم بالأحكام الشرعية العملية عن أدلتها التفصيلية لتحصيل السعادة الأخروية (شهید اول، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۰)؛ علم فقه، علم به احکام شرعیه عملیه با استفاده از ادله تفصیلی آن، برای دست‌یافتن به سعادت اخروی می‌باشد.

در این تعریف اصطلاحی، علاوه بر تعریف فقه به علم به احکام شرعی فرعی بر اساس دلایل تفصیلی، به نکته حائز اهمیت دیگری نیز توجه شده و آن عنایت به غایت و مقصد این علم است. مقصد علم فقه بر مبنای این تعریف، تحصیل سعادت و فلاح اخروی انسان می‌باشد.

قاعده

در لغت قاعده به معنای بنیاد و اساس یک شیء آمده است (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۲۹ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۶۱) و اما در اصطلاح، معنای اصطلاحی قاعده، رابطه تنگاتنگی با معنای لغوی آن دارد. تهانوی در توصیف معنای اصطلاحی قاعده می‌نویسد: «انها امر کلی منطبق علی جمیع جزئیات عند تصرف احکامها منه» (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۵، ص ۱۱۷۶)؛ قاعده امری است کلی که در هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد. هم‌چنین در تعریف دیگری از

قاعده این چنین وارد شده است؛ قاعده عبارت است از اصل و قانونی کلی که منشأ و زیر بنای استنباط قوانین دیگر می باشد. از این اصول و قوانین در فقه و اصول با عنوان قواعد اصولی و قواعد فقهی نام برده می شود (ملکی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۰).

قاعده فقهی

در تعریف اصطلاحی قاعده فقهی می توان گفت قاعده امری (حکمی) کلی (فرعی الهی) است که در هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۱۷۹-۱۱۷۶) و بر تمامی مسائل فقهی که شامل آنهاست، تطبیق می کند (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۳۷).

قاعده اصولی

اصول فقه دانشی است که در آن از قواعدی سخن گفته می شود که مجتهد از نتیجه آنها در استنباط حکم شرعی استفاده می نماید (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۱۸ و هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۵۳۷). از این رو، موضوع علم اصول عناصر مشترکی است که در استنباط حکم استفاده می شوند (شهید صدر، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۱۷۴). گفتنی است دانش اصول فقه نسبت به علم فقه، علمی ابزاری است که فقیه به وسیله آن می تواند احکام شرعی فرعی را از منابع آنها؛ یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل استنباط نماید (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۵۳۷). قاعده اصولی قواعد کلی است که مجتهد به واسطه آن، حکم شرعی کلی را استنباط می نماید. نتیجه قاعده اصولی، حکمی کلی است که به واسطه تطبیق بر خارجیات مورد عمل قرار می گیرد. غایت و هدف قاعده اصولی، بیان شیوه های اجتهاد و استنباط می باشد (فیاض، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۸).

آیات ناظر به افزایش جمعیت

برای موافقت با نظریه افزایش جمعیت می توان به آیات متعددی از قرآن کریم، برای اثبات این موضوع استناد کرد که از آن جمله می توان به آیات زیر اشاره کرد:

آیات دال بر تضمین روزی از طرف پروردگار

آیه ۳۲ سوره نور

خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره نور می‌فرماید:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و هم‌چنین غلامان و کنیزان صالح و درست‌کارتان را، اگر فقیر و تنگ‌دست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است.

آیه ۱۵۱ سوره انعام

خداوند متعال در آیه ۱۵۱ سوره انعام می‌فرماید:

«قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ بگو بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برای‌تان بخوانم: این‌که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان‌تان را از (ترس) فقر نکشید، ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید؛ چه آشکار باشد، چه نهان و نفسی را که خداوند محترم شمرده به قتل نرسانید، مگر به حق (و از روی استحقاق)، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده تا درک کنید.

آیه ۳۱ سوره اسراء

در آیه ۳۱ سوره اسراء می‌فرماید:

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَتْ خَطِيئَةً كَبِيرًا»؛ و فرزندان‌تان را از ترس فقر به قتل نرسانید، ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم، مسلماً قتل آن‌ها گناه بزرگی است.

آیه ۶۰ سوره عنکبوت

آیه ۶۰ سوره عنکبوت می‌فرماید:

«وَكَايْنٍ مِنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ و چه بسیار از جنبنده‌گانی که نمی‌توانند روزی خودشان را برعهده بگیرند، خداوند است که آن‌ها و شما را روزی می‌دهد و اوست تنها شنوا و بینا.

آیه ۶ سوره هود

در آیه ۶ سوره هود، خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر این‌که روزی او بر عهده خداست، او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند، همه این‌ها در کتاب آشکاری (لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است.

آیه ۱۹ سوره شوری

آیه ۱۹ سوره شوری می‌فرماید:

«اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ»؛ خداوند به بندگانش لطیف است؛ هر کس را بخواهد روزی می‌دهد، تنها او توانا و پیروزمند است.

تأکید بعضی از آیات بر اهمیت بقای نوع انسان

آیه ۲۲۳ سوره بقره

«نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ زنان شما کشتزار شمایند، هر زمان و هر کجا خواستید، به کشتزار خود درآید و (با رعایت حقوق یک‌دیگر و حفظ عفت و پاکی، در سایه زناشویی و تولید نسلی پاک و شایسته، خیر و ثوابی) برای خودتان پیش فرستید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد و مؤمنان را بشارت ده.



دلالت بعضی از آیات بر امدادگر بودن فرزندان نسبت به والدین

آیه ۴۶ سوره کهف

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا»؛ اموال و فرزندان زینت حیات دنیا هستند و باقیات و صالحات، ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امید بخش تر است.

آیات ۱۰، ۱۱ و ۱۲ سوره نوح

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلَ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبْنِيَنَّ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»؛ حضرت نوح ۷ فرمود: به آن‌ها گفتم از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و شما را از اموال و فرزندان فراوان امداد کند و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیاران قرار دهد.

آیه ۶ سوره اسراء

آیه ۶ سوره اسراء می‌فرماید:

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»؛ سپس شما را بر آن‌ها چیره می‌کنیم و اموال و فرزندان‌تان را افزون خواهیم کرد و نفرات شما را بیش‌تر (از دشمن) قرار می‌دهیم.

دلالت بعضی از آیات بر نعمت الهی بودن کثرت فرزندان

آیه ۸۶ سوره اعراف

«وَلَا تَتَّعِدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوَعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»؛ و بر سر راهی ننشینید که کسانی را که به خدا ایمان آورده‌اند، بترسانید و از راه خدا بازدارید و بخواید آن را (با وسوسه و اغواگری) کج نشان دهید و به یاد آورید زمانی که جمعیت اندکی بودید، ولی شما را فزونی داد و با تأمل بنگرید که سرانجام بدکاران عصیان‌گر چگونه شد.

آیه ۴۳ سوره ص و آیه ۸۴ سوره انبیاء

خداوند متعال در آیه ۴۳ سوره ص می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِبُأُولَى الْأَلْبَابِ»؛ و خانواده‌اش را و مانندشان را همراه با آن‌ها به او بخشیدیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای خردمندان باشد.

و در آیه ۸۴ از سوره انبیاء می‌فرماید:

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ»؛ پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه از آسیب به او بود، برطرف کردیم و خانواده‌اش و همانندشان را همراه با آن‌ها به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایه پند و تذکری برای عبادت‌کنندگان بود.

روایات موافق افزایش جمعیت

موافقان افزایش جمعیت به روایات فراوانی استناد می‌کنند که در آن‌ها تشویق به ازدواج و فرزندآوری شده است. این روایات را می‌توان در چند باب متفاوت تقسیم‌بندی کرد:

روایات مشوق ازدواج

اسلام اکیداً بر مسأله ازدواج تشویق و سر باز زدن از آن را به دلایل مختلف نکوهش می‌کند. قطعاً مسأله ازدواج، مسأله فرزندآوری را به دنبال خود داشته و مقدمه‌ای برای فرزندآوری است. هم‌چنین فرزندآوری از مهم‌ترین کارکردهای تشکیل خانواده دانسته می‌شود. بنابراین، موافقان افزایش جمعیت، روایات مشوق ازدواج را به عنوان دلیلی بر افزایش جمعیت مطرح کرده‌اند.

روایات مشوق ازدواج به هنگام

اسلام، دختران و پسرانی را که به سن بلوغ شرعی می‌رسند، تشویق به ازدواج می‌کند. برای نمونه، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «شَرَّارُ مَوْتَاكُمُ الْعَزَابُ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰)؛ بدترین مردگان شما عذاب‌هایند.

روایات مشوق ازدواج آسان

اصولاً یکی از موانع ازدواج به موقع، وجود قید و بندها و تشریفات زایدی است که مانع ازدواج شده و سن ازدواج را افزایش می‌دهد. اسلام به برداشتن قید و بندها و موانع ازدواج توصیه و تشویق به سادگی انجام نکاح می‌کند: «أفضل نساء امتی أصبحهنّ وجها و أقلهنّ مهرا» (نوری، ۱۳۶۷، ج ۱۴، ص ۱۶۱)؛ بهترین زنان شما آن‌ها هستند که زیباتر و کم مهریه‌تر باشند.

مطلوبیت فرزندان

روایاتی نیز بیان شده‌اند که به خاطر محبوب بودن آوردن فرزندان فراوان، به ازدواج تشویق می‌کنند:

صحیح ابن رثاب، عن محمد بن مسلم، أو غیره عن ابی عبدالله 7 قال: «قال رسول الله ﷺ تزوجوا فإتی مکائر بکم الأمم غدا فی القيامة حتی إنّ السقط» (شیخ صدوق، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۸۷)؛ امام صادق 7 از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند: ازدواج کنید؛ زیرا من در فردای قیامت به فرزونی شما بر امت‌ها افتخار می‌کنم، حتی به فرزندان سقط‌شده.

تأکید بر ازدواج با زنان زایا

روایاتی که دلالت بر ازدواج با زن‌های فرزندان آور کرده است نیز بر امر مطلوبیت تکثیر موالیذ صحه گذاشته و این قبیل روایات نیز در منابع حدیث کم نیستند.

الحسن بن محبوب، عن العلاء بن رزی، عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر 7 قال: «قال رسول الله ﷺ: «تزوجوا بکرا ولودا، و لا تزوجوا حسناء جمیلة عاقرا؛ فإتی اباهی بکم الامم یوم القيامة» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۳)؛ با دختر باکره‌ای ازدواج کنید که فرزند زیاد می‌آورد و با زن زیبای نازا ازدواج نکنید؛ زیرا من به فرزونی شما در روز قیامت مباحات می‌کنم.

مطلوبیت افزایش تعداد فرزندان

روایاتی که بر مطلوب بودن افزودن بر تعداد فرزندان دلالت می‌کند نیز مستقیماً بر

مطلوبیت افزایش جمعیت حکایت دارد. برای مثال، از امام صادق 7 نقل شده است که:

عن عدّه من أصحابنا عن أحمد بن محمد، عن القاسم بن یحیی، عن جدّه الحسن بن راشد، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله 7 قال: «قال رسول الله 9 أكثروا الولد أكثرکم الأمم غدا» (همان، ج 6، ص 2)؛ فرزندان خود را زیاد کنید که در فردای قیامت به زیادی شما بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم.

ناپسند بودن عزل

روایاتی که عزل را ناپسند می‌شمارند نیز می‌تواند حکم به استدلال مطلوبیت تکثیر موالید داشته باشد.

«عزل» در لغت به معنای بازداشتن و کنار گذاشتن است و در مورد آمیزش جنسی آن است که مرد به هنگام انزال منی، خود را کنار کشیده و آن را در خارج از رحم بریزد. از رسول خدا 9 در باره عزل پرسش کردند، فقال: «ذلک الوأد الخفی» (علم الهدی، 1998م، ج 2، ص 282)؛ حضرت فرمودند: عزل کردن زنده به گور کردن و کشتن بچه به صورت پنهان آمده است.

حرمت سقط جنین

روایاتی که از بین بردن جنین و نطفه را غیر مجاز شمرده و برای آن دیه و کفاره در نظر گرفته‌اند نیز مشمول این استدلال می‌شوند.

قواعد ناظر بر تکثیر موالید

در ادامه ضروری به نظر می‌رسد علاوه بر آیات و روایات وارده که ذکر آن‌ها از نظر گذشت، قواعد ناظر به تکثیر موالید؛ اعم از قواعد فقهی، اصولی و عقلی تبیین گردد. ملاحظه خواهیم نمود که برخی بر مطلوبیت تکثیر موالید اشاره خواهند داشت و برخی دیگر نیز ضرورت آن را بیان خواهند نمود.

قواعد متکی بر عقل

تاریخ فقه شیعه حاکی است که از منظر فقها همواره عقل به عنوان وسیله کشف و یا منبع احکام شریعت، حجت و معتبر شناخته شده است. بی شک این نگاه، مبتنی بر آیات و روایات بسیاری است که به ارزش والای عقل در راه‌یابی به معارف دین عنایت ویژه دارد. هم‌چنین کم‌تر استنباط فقهی را می‌توان یافت که در آن رد پای عقل وجود نداشته نباشد؛ چرا که پایه استنباط احکام شرعی بر عقل قرار داده شده است. توجه به مقاصد شریعت، گاه در مفاد نص تأثیری ندارد، بلکه با عبور از مفاد نص و التفات به مقاصد، زمینه برای حضور درک عقل و تشکیل قیاسی منطقی و عقلی آماده می‌شود (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۳۸۶).

علی‌رغم دلالت برخی از نصوص بر جواز تحدید نسل، ممکن است بتوان با تشکیل قیاس منطقی، بر خلاف این موضوع استدلال کرد. برای مثال، می‌توان گفت که تحدید نسل موجب تقویت کفار و تضعیف اسلام است.

از آن‌جا که تقویت کفر و تضعیف اسلام حرام است، پس تحدید نسل نیز حرام است. بدین ترتیب با توجه به مقاصد کلی شریعت که همان حفظ دین از هر گزند و آسیب است، زمینه را برای درک عقل و تشکیل قیاسی که گذشت، آماده دیده است. برخی مدعی‌اند حضور عقل در کنار نص، اجتهاد در مقابل نص است (شیخ انصاری، ۴۲۲ق، ص ۱۹). هر چند که چنین اجتهادی در مقابل نص نقلی است، لکن به سند معتبر دیگری؛ یعنی عقل متکی است (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۳۸۷). شیخ انصاری از جمله فقهای است که در صورت تعارض نص نقلی و درک قطعی عقلی، عقل را مقدم می‌دارد (شیخ انصاری، ۴۲۲ق، ص ۱۱-۱۰). در ادامه به بیان قواعد عقلی ناظر بر تکثیر نسل خواهیم پرداخت.

قاعده تقدیم اهم بر مهم

انسان در مواجهه با تراحم منافع و مضار، لازم است به حکم عقل اولویت‌بندی نموده و بسته به اهمیت هر یک، مقدم یا مؤخرشان بدارد. اسلام نیز در تطابق با عقل، اجازه داده که کارشناسان با جست‌وجو در مورد مصالح و مفاسد هر یک از دو حکم

متزاحم، آن را که با مصالح مهم‌تری همراه است، بر دیگری مقدم دانسته و بدان عمل نماید (مظفر، ۱۴۲۴ق، ص ۲۸۰ و فتح الله، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۹).

قاعده تقدیم اهم بر مهم، قاعده‌ای عقلی است که همه انسان‌های عاقل آن را ادراک می‌کنند و بدان ملتزم می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۵). به بیان دیگر، در فرض تزاحم اهم با مهم، مبنی بر این قاعده که از مستقلات عقلی است، عقل به اخذ اهم به دلیل اهمیتش و ترک مهم حکم می‌کند (سبحانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۲۳ و علیدوست ۱۳۸۸، ص ۲۱). در اصطلاح، اهم به امری گویند که مصلحت بیش‌تر و مضار کم‌تری نسبت به دیگری دارد (صَفَّار، ۱۴۲۹ق، ص ۲۴ و شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۷۷). بدین ترتیب، در صورت ترک اهم، مولا می‌تواند عبد را مؤاخذه نماید (شیرکوند، ۱۳۸۸، ص ۳۶-۳۷).

انسان به کمک ادراک عقل، مصالح و مفاسد امور را تشخیص می‌دهد و هنگام تزاحم دو مصلحت با یک‌دیگر، مطلوب‌ترین آن‌ها را برگزیده و طبق آن عمل می‌کند. بنای عقل نیز چنین بوده و این امر در تزاحم دو حکم فقهی نیز به کار می‌رود (شهید صدر، ۱۹۸۰م، ص ۸۸). بهترین و مهم‌ترین دلیل بر این قاعده، عقل است؛ گرچه شرع نیز بدان حکم می‌کند. با این قاعده می‌توان گفت در صورت تزاحم بین شغل زن و مصالح خانوادگی از جمله فرزندآوری که مهم‌ترین کارکرد خانواده است، مصالح خانواده به عنوان حکم اهم بر مهم مقدم می‌شود. به لحاظ حقوقی نیز شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند (جهانگیر، ۱۳۸۵، ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی). بنابراین، در هنگام تزاحم، فرزندآوری به عنوان مهم‌ترین کارکرد خانواده بر هر موضوعی تقدم دارد.

هم‌چنین منظور از قول خداوند متعال که فرمود: «آنچه را خدا برای شما مقرر داشته بجوید» (بقره (۲): ۱۸۷)، طلب فرزند است که در نظر شارع غرض اهم می‌باشد (حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۱۴ و راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۰۲). بدین ترتیب، حفظ نسل انسان‌ها از مهم‌ترین مقاصد شارع و شریعت است (بوطی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۴) که تنها با تکثیر نسل که از اهم مصالح است، محقق می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۵).

قاعده ترجیح بلامرجح

ترجیح؛ یعنی رجحان و برتری داشتن چیزی نسبت به چیز دیگر (عبدالرحمان، بی تا، ج ۱، ص ۴۵۴). این اصطلاح، گاهی در فلسفه و گاهی در فقه و اصول به کار می‌رود. در امور اعتباری، اگر دو دلیل یا دو نظر با یکدیگر معارض باشند، چنانچه یکی از آنها مزیت و رجحانی داشته باشد، آن را مقدم می‌دارند. بر عکس، ترجیح مرجوح (عملی با مصلحت کم‌تر) بر راجح (عملی با مصلحت بیش‌تر) از نظر عقل قبیح و زشت است (آخوند خراسانی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۵). پر واضح است که یکی از ادله تقدیم اهم بر مهم، لزوم ترجیح راجح بر مرجوح است (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۴۰۸-۴۰۴).

برای والدین فرزندآوری حکم اولی و رجحان است؛ هر چند در موارد و شرایط خاص - از جمله ملاحظاتی که به سلامت مادر یا کودک مربوط می‌شود - می‌توان رجحان را از میان برداشت. بر اساس این قاعده، فرزند کم‌تر در مقیاس خرد؛ گرچه به ظاهر به دلیل رفاه و آسودگی بیش‌تر، امری راجح است، اما در مقیاس کلان، به مثابه امری مرجوح می‌باشد. پس با امعان نظر به مقتضیات عصر کنونی، ترجیح تکثیر نسل به مثابه امری راجح بر فرزند کم‌تر به عنوان امری مرجوح لازم است.

قواعد فقهی و اصولی

در ادامه به برخی از قواعد مهم فقهی و اصولی که با تکثیر نسل ارتباط وثیق‌تری دارند، اشاره می‌نماییم.

دلالت امر بر وجوب

از آنجا که دلیلی بر حرمت تحدید نسل و وجوب تکثیر آن نیز در دست نیست، مسأله تکثیر موالید یا تحدید آن را می‌توان از موارد منطقه الفراغ در نظر گرفت و فقیه می‌تواند بنا بر اقتضائات زمان و مکان و بر اساس مصالح جاری مسلمین حکم ثانوی آن را مشخص نماید. بدین ترتیب، امر ولی فقیه زمان، مبنی بر تکثیر نسل مؤمنین می‌تواند در شرایطی از زمان، طبق مصلحت مسلمین به عنوان ثانوی، نه به عنوان اولی واجب گردد.

با این استدلال که امر ایشان ظهور بر وجوب دارد، پس تکثیر نسل واجب است. دلالت امر بر وجوب، مانند دیگر قواعد اصولی به گونه‌ای است که اگر مصداقی از امر به دست آید و این مصداق به آن قاعده ضمیمه گردد، حکم کلی فقهی حاصل می‌شود (گرجی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲).

قیاس اولویت

قیاس اولویت عبارت است از سرایت حکم از موضوعی به موضوع دیگر، به اولویت قطعی؛ مانند این که خداوند فرموده: «به پدر و مادر اف نگویند» (اسراء (۱۷): ۲۳). این جمله به اولویت قطعی، دلالت بر حرمت ناسزاگفتن به آنها می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۹۷ و مشکینی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۶).

قیاس اولویت قاعده‌ای اصولی است که نتیجه‌بخش یک حکم فقهی کلی است. چنین قیاسی در جایی است که علت در فرع، قوی‌تر از اصل باشد (ملکی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۴۰۰-۳۹۹). از ذیل روایتی که سخن از مقایسه عددی امت اسلام با دیگر امم دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۴ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۵)، می‌توان نتیجه گرفت که بیش‌تر بودن جمعیت مسلمانان مطلوبیت دارد. از این‌رو، تولید مثل و داشتن فرزند به تعداد زیاد در اسلام ذاتاً مطلوب است؛ چنان‌که روایات مختلفی نیز دال بر این مدعا هستند. بر اساس مضمون دسته‌ای از روایات، کثرت اولاد مسلمانان موجب مباهات رسول خاتم ۹ است (همان، ص ۵۴). پس با اثبات مطلوبیت تکثیر جمعیت مسلمانان، به طریق اولی تکثیر نسل فرقه محقه شیعه دوازده امامی نیز ثابت می‌شود. هم‌چنین با اثبات ضرورت تکثیر نسل مسلمانان، با توجه به مقتضیات زمان و مکان ثابت شد، تکثیر نسل شیعه نیز ضروری است.

تنقیح مناط

تنقیح مناط از شیوه‌های استنباط حکم است که در پرتو اجتهاد و نظر، علت حکم از اوصاف غیر دخیلی که در نص آمده شناسایی و در نتیجه حکم به تمامی مواردی که علت در آنها وجود دارد، تعمیم داده می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۴۴).

قیاس همراه با تنقیح مناط در جایی است که به همراه موضوع، حالات و خصوصیات باشد که قطعاً دخالت در حکم ندارند و لذا آن‌ها را الغا کرده، از آن خصوصیات صرف نظر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۹۷). قیاس اولویت و قیاس همراه با تنقیح مناط از قواعد اصولی‌اند و قیاس در این دو قسم نزد همه فقها حجت است؛ زیرا در هیچ کدام اصل و فرعی وجود ندارد، بلکه مقیس و مقیس‌علیه هر دو اصل‌اند و به تعبیر دیگر، از خود دلیل می‌توان برای هر دو موضوع، اثبات حکم کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۱۹). تفاوت آن دو این است که در قیاس اولویت، ابتدا نظر مجتهد به فرع تعلق می‌گیرد و سپس آن را از حیث حکم به اصل (که حکم برای آن به نص ثابت است)، ملحق می‌کند، اما در تنقیح مناط، ابتدا نظر مجتهد به اصل (و موضوع مورد نص) تعلق می‌گیرد و از راه آن مناط و علت حکم را به دست می‌آورد و سپس فرع را از حیث حکم به اصل ملحق می‌کند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۰۱). در بحث حاضر، مسأله حفظ نسل که از فروع حفظ نفس است، به عنوان مناط اصلی می‌باشد. از این رو، نسل جامعه باید باقی و سالم بماند و آیندگان باید مصونیت جانی و روانی داشته باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۸). در این رابطه هر آنچه که به سلامت نسل لطمه زند، - از جمله عقیم‌سازی - مذموم است.

به این ترتیب، از آن‌جا که محور تنقیح مناط، بحث علیت است و محور الغای خصوصیت موضوع حکم، در مسأله حفظ نسل به عنوان یکی از مقاصد شریعت توسط دو ابزار عقل و عرف از طریق تنقیح مناط؛ یعنی با منقح کردن و پاک کردن علت حکم چنین استنباط می‌شود که در هر شرایطی حفظ نسل اهم است.

وجوب مقدمه واجب

از آن‌جا که حفظ حکومت اسلامی، موجودیت و کیان مسلمین واجب است، طبق مقتضای قاعده وجوب مقدمه واجب، مقدمات آن نیز از هر نوع و سنخی که باشند، واجب خواهند بود. بدیهی است که تکثیر موالید از مقدمات واضح حفظ نظام می‌باشد، لذا کثرت استیلا و توالد که امری ممدوح و مستحب است، در شرایط کاهش جمعیت

و تضعیف نظام، از باب مقدمه واجب لازم می‌شود. به بیان دیگر، در هر زمان و عصری حفظ عزت اسلام اوجب و اهم است، از این رو، هر آنچه که تحققش منجر به افزایش عزت و اقتدار اسلام شود، (از باب مقدمه واجب) واجب است (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ص ۱۰۱).

لذا ایجاد تمهیدات لازم برای تقویت اسلام، به قدر استطاعت فرد مکلفین به هر نحوی واجب است. یکی از این راه‌ها، تکثیر نیروی انسانی از طریق تکثیر نسل می‌باشد که جز از راه نکاح حاصل نمی‌شود. بدین ترتیب، ازدواج به عنوان پایه اصلی تکثیر نسل و پرورش و تربیت فرزندان و گسترش جامعه اسلامی به مثابه مقدمه واجب، بر فردی که حائز شرایط لازم است، واجب می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۳۳).

ملازمه میان حکم عقل و شرع

به موجب قاعده «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع»، میان حکم عقل و حکم شرع ملازمه وجود دارد؛ به گونه‌ای که با ملازمه بین آن دو، حکم شرع ثابت می‌شود (علیدوست، ۱۳۸۱، ص ۹۷-۹۳ و مظفر، ۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۰۵).

به موجب این قاعده، هرگاه عقل در انجام عملی مصلحت یا مفسده حتمی را مشاهده کرد، به صورت قاطع به انجام یا لزوم ترک آن عمل حکم می‌کند. بدین ترتیب با توجه به رشد پایین جمعیت در کشور و وقوع پدیده انقراض نسلی در دهه‌های آتی، تکثیر نسل، مصلحت ملازمه‌ای است که شرع نیز آن را تأیید می‌کند.

براء المفاسد أولى من جلب المنافع

قاعده دفع مفسده سزاوارتر از جلب مصلحت، از جمله قواعد فقهی مشهور می‌باشد. شاطبی معتقد است که اگر مصلحت راجح و مفسده مرجوح بود، فقط جلب مصلحت معتبر است، اما در صورتی که مفسده راجح و مصلحت مرجوح باشد، دفع مفسده معتبر است (شاطبی، بی‌تا، ص ۲۰). به نظر کارشناسان، تحدید نسل در سطح کلان در عصر حاضر مفسده‌ای راجح و جلب رفاه بیش‌تر مصلحت مرجوحی است.

از این رو، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت و الگوهای توسعه در مقیاس کلان با دفع مفسده
تحدید نسل باید به افزایش جمعیت و تکثیر نسل منجر شود.

لاضرر

حکم ضرری در شرع اسلام منتفی است و با وقوع عنوان ضرر، حکم اولی مرتفع و
حکم دیگری جایگزین آن می‌شود. بر اساس این تفسیر، تحدید نسل از صغریات قاعده
مزبور می‌باشد و اگر در عصر حاضر حکم به اباحه آن شود، از آنجا که ضرر و زیان
ناشی از آن امری مسلم است، از باب نفی حکم ضرری حکم اباحه آن برداشته شده و
حرام می‌شود. از این رو، از باب نفی حکم به لسان نفی موضوع ضرری حرام است.
ضرری که در این جا مصداق دارد، ضرر سالمندشدن جمعیت ایران و آثار سوء
سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کاهش جمعیت می‌باشد. لذا بر مبنای قاعده لاضرر،
همگان باید به فرزندآوری تشویق شوند و سیاست‌های محدودکردن جمعیت باید
متوقف شود. به علاوه این که در سطح کلان تحدید نسل و عوارض سوء آن، تضعیف
نظام را به دنبال خواهد داشت که به عنوان ضرری اهم می‌باشد (جمعی از مؤلفان،
بی تا، ج ۲۱، ص ۵۴).

نفی سبیل

مستند قاعده نفی سبیل، آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۴) (۱۴۱)
و نیز روایت «ان الاسلام يعلو ولا يعلو ولا يعلو عليه» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۷۶)
است و مقتضای این قاعده افزایش شوکت و قدرت مسلمین است. هم‌چنین خداوند
از دیاد جمعیت را هم‌چون اموال و دارایی‌ها سبب افزایش قوت و قدرت معرفی کرده
است (نوح: ۷۱): ۱۲). بنابراین، مهم‌ترین راه برای ازین بردن سلطه کفار، وجود نسلی
جوان و هوشمند است که جز از راه تکثیر نسل و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری صحیح
از بعد کمی و کیفی حاصل نمی‌شود.

المیسور لا یسقط بالمعسور

از حضرت علی ۷ نقل شده است که فرمود: «المیسور لا یسقط بالمعسور» و «ما لا

یدرک کله لا یترک کله» (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۱)، بنا بر این قاعده، اموری که برای مکلف میسور و ممکن است به استناد آن که برخی از آنها میسور نیست، نمی‌تواند ترک کند. از این رو، عسر و حرج به تنهایی نمی‌تواند مجوز ترک کامل تولید مثل باشد، بلکه به حدی که مکلف به عسر و حرج نیفتد باید به این امر پردازد؛ چون در غیر مقدار عسر و حرج، در صورتی که اجزا یا فرد میسور مصلحت و مالک مستقل لازم الرعایه - ولو در حد ضعیف‌تر - داشته باشند، بنا به حکم عقل، عذری در ترک عمل نیست. لذا طبق قاعده «المیسور لا یسقط بالمعسور»؛ یعنی آن مقداری که می‌توانی فرزند بیاوری و برایت میسور است، فرزندآوری به خاطر آن مقداری که معسور است، ساقط نمی‌شود.

نفی عسر و حرج

به نظر فقها عسر و حرج عبارت است از «و هی ما یلزم منه مشقة شدیدة لایتحملها الناس عادة فی مقاصدهم» (شبیری زنجانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۵۶)؛ یعنی عسر و حرج رافع تکلیف، آن است که مستلزم مشقت شدید بوده و مردم بر حسب عادت نمی‌توانند آن را تحمل کنند. البته لازم به ذکر است که قید تحمل ناپذیر بودن، امری عرفی و معادل عبارت «لایتحمل عادة» در متون فقهی است. آیه‌الله مکارم شیرازی معتقدند که عزل با رضایت زوج جایز است، مگر این که زوجه به خاطر نداشتن فرزند در عسر و حرج شدید باشد (علی‌سی، ۱۳۸۴، ش ۱۲، ص ۱۵۹). بدین ترتیب، هنگامی که تحدید فرزندآوری موجب اعسار و مشقت شدید یکی از زوجین گردد، به حکم ثانوی، زوج دیگر حق امتناع ندارد؛ زیرا در شریعت مقدس اسلام حرج نفی شده است (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۵۵).

پس حق زوج در ایجاد محدودیت و کنترل موالید مطلق نیست. با مصلحتی که در مباحث گذشته در مطلوبیت فرزندآوری بیان شد، می‌توان گفت در صورتی که زوجه از عقیم‌بودن شوهرش به حرج بیفتد، می‌تواند از دادگاه مجوز طلاق بگیرد و یا در صورت تعارض حرج و ضرر، اهم آن دو مقدم می‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۲).

اضطرار

در حالت اضطرار، به موجب «الضرورات تبیح المحظورات» در مواردی از قبیل درمان نازایی و ناباروری - که ضرورتی فردی و اجتماعی است - حرمت نگاه و لمس برداشته می‌شود و می‌تواند، حتی برای درمان، از اسپرم بیگانه نیز استفاده کند (رحمانی منشادی، ۱۳۸۷، ش ۳، ص ۱۸۱-۱۸۰). از این رو، ضرورت‌ها، محرمات را در هر درجه‌ای که باشند، مباح می‌سازند (رشتی، ۱۳۲۲ق، ص ۴۲). افزون بر این حکم به عدم جواز این عمل، خلاف قاعده است که نیازمند نص صریح شارع یا دلیل قطعی می‌باشد. به تشخیص اهل خبره، در عصر حاضر افزایش جمعیت ضرورت دارد. گرچه افزایش نسل به عقیده هیچ کس جزء واجبات نیست، اما در مناطقی که تغییر بافت جمعیتی به زیان مسلمین یا پیروان مکتب اهل بیت : باشد، برنامه کنترل موالید باید تعطیل شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق، ص ۷۳).

اذا زال المانع عاد الممنوع

کاربرد این قاعده در مسأله کنترل موالید این گونه است که اگر مانع؛ آنچه که منجر به ممنوعیت تکثیر موالید است، بر طرف شود، تکثیر نسل نیز جایز می‌شود. یکی از موانع تکثیر نسل در چند سال پیش، فقدان شرایط لازم برای رسیدگی کیفی به نسل موجود و ضعف نظام نو پای جمهوری اسلامی ایران بود که پس از تثبیت نظام اسلامی برطرف شد، اما در عصر حاضر تکثیر نسل نه تنها سبب ضعف نظام نیست، بلکه به تقویت نظام اسلامی نیز منجر می‌شود. لذا اکنون با رفع موانع تکثیر نسل که با توجه به مقتضیات و شرایط زمان و مکان ممنوع بود، جایز، بلکه گاه واجب است.

حرمت اختلال نظام

ضرورت برقراری نظم در جامعه اسلامی از مسائل مسلمی است که فقهای اسلام، نه تنها بر اساس نصوص اسلامی، بلکه به عنوان یک ضرورت عقلی بر آن اتفاق دارند؛ تا آن‌جا که اختلال نظام را یکی از ادله حاکم بر سایر احکام و مقررات اسلامی به شمار آورده‌اند و در هر موردی که حکمی از احکام اسلام

موجب اختلال نظام گردد، آن را منتفی و به عنوان ثانوی بی اثر تلقی نموده‌اند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۶۰).

به اذعان جمعیت‌شناسان، در عصر حاضر، ایران با ۸/۲ درصد جمعیت سالمند، وارد مرحله‌ای از سالمندی شده و اگر تمهیدات مناسب اندیشه نشود با مدیریت بحران سالمندی مواجه خواهد بود؛ چرا که کاهش رشد جمعیت به تغییر موازنه میان نیروهای کار و سالمندان منجر می‌شود. به علاوه پیری جمعیت در حوزه اقتصاد نیز مؤثر خواهد بود و به کاهش نرخ پس‌انداز و سقوط بازار املاک و سهام می‌انجامد.

هم‌چنین برای تأمین امنیت ملی و قوای نظامی در مقابله با دشمنان، تکثیر نیروی جوان بسیار ضروری است که فقها و خیرگان بر آن توصیه اکید داشته‌اند؛ زیرا پیری جمعیت آثار منفی بسیاری از جمله آثار منفی اجتماعی و سیاسی دارد؛ در حالی که جوانان منبع تحرک و نشاط اجتماعی، سرشار از خلاقیت و آرمان‌گرا هستند و سالمندی همراه با تقویت روحیات محافظه‌کارانه است. از این رو، جمعیت جوان کشور، عامل پیشرفت علمی، اجتماعی و فرهنگی و در صورتی که پیوند اجتماعی مردم و حکومت قوی باشد، ضامن امنیت ملی و تأمین‌کننده قوای نظامی در مقابله با دشمنان است؛ گرچه در نقطه مقابل، در فرض رشد جمعیت و افزایش افراد در سن کار، در صورتی که فرصت‌های شغلی کافی در اختیار آنان نباشد، این جمعیت ظرفیت بالقوه‌ای برای جنبش‌های اجتماعی و تضعیف امنیت ملی‌اند (عطارزاده، ۱۳۷۸، ش ۵۶، ص ۷۸-۷۶).

با ملاحظه ترابط قاعده مذکور با کنترل موالید، چنین به دست آمد که تکثیر نسل برای حفظ کیان اسلام واجب است؛ چرا که حفظ مملکت اسلامی و ملت ممکن نمی‌شود، مگر به واسطه حفظ نسل بشر از اضمحلال و تکثیر آن (جعفریان، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۹۹).

حلیت

قاعده حلیت به معنای جواز تصرف در اشیای خارجی است که در حلیت آن‌ها تردید شده است. برخی از فقها به استناد قاعده فقهی «کل شیء یكون فیه حلال و حرام

فهو لك حلال أبدا حتى تعرف الحرام منه بعينه ... » (كاشانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳) و اصل اباحه شبیه‌سازی انسان را مجاز شمرده‌اند (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۹۰). بدین ترتیب، اگر شبیه‌سازی انسان و تکثیر نفوس مؤمنین موجب تقویت نظام اسلامی شود، جایز، بلکه گاه به حکم ثانوی واجب می‌شود.

مهم‌ترین دلیلی که فقها بر جواز استفاده از رحم جایگزین مطرح کرده‌اند، اصل «اصالة‌الحل» است. این گروه از فقها با استناد به این قاعده اذعان دارند که از نظر فقهی، هیچ‌گونه اشکالی بر استفاده از رحم جایگزین وارد نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۴). زیرا این قاعده در تمام شبهات حکمی و موضوعیه جاری است و قانون‌گذار در مقابل بیان حکم آن ساکت مانده، پس باید اصل را بر جایز بودن مسأله گذاشت. بنابراین، حکم به عدم جواز این عمل، خلاف قاعده بوده و نیازمند نص صریح شارع یا دلیل قطعی است.

برای ساماندهی این امر، قانون‌گذار در سال ۱۳۸۲ قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور را تصویب کرد (روزنامه رسمی، ۱۳۸۲/۵/۲۹). بر اساس این قانون، زوجینی که بنا بر گواهی معتبر پزشکی، امکان بچه‌دار شدن نداشته باشند و زوجه استعداد دریافت جنین را داشته باشد، می‌توانند با تقاضای مشترک، از دادگاه درخواست دریافت جنین کنند. بدین ترتیب، بر اساس این قانون، می‌توان گامی سترگ جهت تکثیر موالید برداشت.

مصلحت

مصلحت چیزی است که در مقاصد دنیوی یا اخروی یا هر دوی آنها موافق انسان باشد و حاصلش تحصیل منفعت یا دفع ضرر است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۲۱). از آن‌جا که فقه‌پژوهان، بیش‌تر نگاهی خرد به موضوعات دارند، در معرض خطا هستند که احکام موضوعات خرد را بر موضوعات کلان نیز جاری سازند، اما در واقع تشخیص مصلحت اهم در افزایش یا کاهش جمعیت در سطح کلان، امری حکومتی و به عهده ولی فقیه است.

همان‌طور که در مباحث پیشین بیان شد، تحدید نسل در مقیاس خرد، بیش‌تر با عنوان «تنظیم خانواده» و در مقیاس کلان با عنوان «کنترل جمعیت» یا «کنترل موالید» بحث می‌شود. فقیه در بحث از تنظیم خانواده در این فرض که انتخاب روش پیش‌گیری مستلزم حرام نباشد، آن را امری مباح می‌داند، اما کنترل جمعیت در مقیاس کلان، پیامدهای مختلف سیاسی امنیتی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی، اخلاقی و حتی اعتقادی دارد.

از این‌رو، در تراحم احکام باید آن را که مصلحت اقوا در سطح کلان دارد، برگزید. بنابراین، فقیه متصدی استنباط فقه حکومتی، باید در حد وسیع به مقایسه مصالح و مفاسد در مقیاس کلان و ترجیح یکی بر دیگری اقدام کند (زیبایی‌نژاد ۱۳۸۹، ص ۵۰۱). به نظر کارشناسان در عصر حاضر، تحدید نسل در سطح کلان، امری قبیح و مذموم است و سیاست‌ها و برنامه‌های دولت و الگوهای توسعه در مقیاس کلان باید به افزایش جمعیت و تکثیر نسل منجر شود. از جمله عنصر مصلحت در تکثیر نسل برای دستیابی به مصلحت، حفظ نظام و دفع مفاسد است؛ زیرا تکثیر تعداد مسلمین و افزایش شوکت و قوت آن‌ها از اهم مصالح است (سبزواری، ۱۳۱۳ق، ج ۱۱، ص ۴۵). چرا که تک‌فرزندی و یا کم‌فرزندی در هویت‌یابی فرزندان از ناحیه دیگری نیز مؤثر است. در این خانواده‌ها که ارتباط‌های رحمی کم‌تر از خانواده‌های پرجمعیت است و فرزندان وقت خود را بیش‌تر با رسانه‌ها و در فضای مجازی سپری می‌کنند، احتمال بیش‌تری وجود دارد که هویت این فرزندان بر اساس آموزه‌های رسانه‌های مدرن شکل گیرد. بدین ترتیب، یکی از راه‌های حفظ نظام اسلامی با حفظ هویت اسلامی، افزایش ارتباط رحمی از طریق تکثیر نسل است.

حکومت اسلامی به مقتضای شرایط زمانی و مکانی، حفظ مصلحت جامعه و بر اساس احکام حکومتی خود، در برخی مسائل از جمله محدودیت یا فزونی نسل دخالت می‌کند. لازم به ذکر است، به فرمایش حضرت امام خمینی 1 کنترل موالید، تابع تصمیم حکومت است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۹) و طبق نظر رهبر معظم انقلاب، کثرت جمعیت در عصر حاضر از اهم مصالح است.

نتیجه گیری

با عنایت به مطالعه و تعمق صورت پذیرفته در آیات و روایات معصومین : مرتبط با مقوله جمعیت، می توان این چنین گفت که از منظر آیات و روایات، داشتن اولاد و ازدیاد نسل، طبعاً برای یک فرد مسلمان محبوبیت ذاتی دارد. مراد ما از محبوبیت ذاتی و طبعی، محبوبیت و موافق طبع بودن این مقوله با غرض نظر از فضای سیاسی و اجتماعی است که آن فرد در آن جامعه زیست می نماید. در واقع ریشه و بنیاد این محبوبیت را می توان در ابعاد معنوی و فرا مادی حیات انسان جست و جو نمود. نتیجتاً با عنایت به غرض و حکمت فی نفسه، اصیل و معنوی تکثیر نفوس و اجتماع مسلمانان و بر مبنای آموزه های اسلامی حاکمی از تقدّم فواید و مصالح مرتبط با ابعاد معنوی بر منافع و مزایای مادی، مسلماً اولویت و تفوق با تکثیر نفوس مسلمانان می باشد، مگر این که اقتضائات و الزاماتی آن را منتفی نماید.

با لحاظ آموزه های مرتبط با مقوله جمعیت در کلام وحی و روایات معصومین : [از جمله تشویق و ترغیب به ازدواج به هنگام و مذمت زیستن بدون همسر، تمجید از انجام ازدواج آسان، پافشاری بر علاقه و دل بستگی فطری انسان به فرزند و توصیه به تزاید کمی و کیفی جمعیت] می توان اذعان نمود منظومه فکری راهبردی جمعیت در شریعت اسلام همانا تکثیر جمعیت کمی و کیفی در مسیر افزایش قدرت و توان جامعه اسلامی با انگیزه استقرار سیاست «تحقق آرمان خلقت و افزایش یاران و پیروان دین حق» می باشد.

قرائن و دلایل بسیاری از آیات کلام وحی و روایات ائمه معصومین : حاکمی از آن است که با وجود مطلوبیت و مقبولیت تزاید نفوس، صرفاً تزاید عددی منظور نظر شارع مقدس نمی باشد، بلکه تزاید کمی و کیفی در معیت یک دیگر باید مورد امعان نظر قرار گیرد و مستنبط از آموزه های دینی آن است که تزاید مسلمانانی مطلوبیت دارد که صالح و لایق و مقید به مبانی و ارزش های انسانی و دینی باشند. لذا برای توسعه هماهنگ کمی و کیفی نفوس، لازم است برنامه ریزی ها و سیاست گذاری های لازم اعمال گردد، در غیر این صورت، بی تردید، عنایت صرف به کیفیت و ابعاد روحی و جسمی فرزندان، ما را با محدودیت هایی در تولید مثل مواجه خواهد نمود.

باید اذعان نماییم مقوله بسیار حساس کنترل جمعیت و موالید، نه امری صرفاً فردی و نه صرفاً اجتماعی است، تا بتوان آن را به طور کامل به خانواده یا حکومت واگذار نمود. بلکه ضرورت دارد نظام سیاسی حاکم به صورتی عمیق و دقیق در باره آن مطالعه و اتخاذ تصمیم نماید. پس از آن، در این مقوله، واکنش و تعاملی صحیح و منطقی [با آگاهی دادن و تشویق خانواده‌ها] میان نظام سیاسی حاکم و افراد جامعه برقرار گردد و در نهایت اتخاذ تصمیم پایانی با لحاظ شرایط و وضعیت هر خانواده به عهده خود آنان خواهد بود.

در شرایطی که تزايد موالید سبب افزایش عظمت، شکوه و اقتدار دنیایی اجتماع مسلمانان گردد، مطابق با حکم عقل و شرع، بر اولویت و مطلوبیت آن افزوده می‌گردد و در پاره‌ای از موارد امکان دارد در قالب احکام حکومتی و به شکل حکم ثانوی حکم وجوب بر آن بار گردد.

پیشنهادهات

1. نهادهای متولی امر جمعیت، تمهیدات لازم را برای تسهیل ازدواج جوانان، کاهش سن ازدواج و استحکام خانواده را فراهم آورند.
2. نرخ باروری مطلوب و متناسب با آموزه‌های دینی ارتقا یابد.
3. سیاست‌ها، برنامه‌ها و قوانین و مقررات حمایتی و تشویقی برای دستیابی به نرخ باروری مناسب که مورد بی توجهی و غفلت قرار گرفته احیا گردد و به آن‌ها جامعه عمل پوشانده شود. هم‌چنین سیاست‌ها، برنامه‌ها و قوانین و مقررات مشوق کاهش باروری که هم‌چنان بعضاً در مراکز مشاوره ازدواج و ... دیده می‌شود، جهت حمایت از نرخ باروری مناسب، ملغی گردد.
4. با فرهنگ‌سازی مناسب از طریق نهادهای متولی، هم‌چنین صدا و سیما و جرائد، نگرش مسؤلان تصمیم‌گیر و مردم نسبت به فواید باروری و افزایش نرخ آن اصلاح گردد.
5. الگوی سبک زندگی اسلامی - ایرانی و ترویج آن به ویژه فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی و اشتغال زنان متناسب با معیارهای اسلامی و هماهنگ با مصالح خانواده به منظور ایفای هر چه کامل‌تر نقش مادری و همسری تدوین و اجرا شود.
6. شعار فرزندان بیش‌تر، آینده مطلوب‌تر فرهنگ‌سازی و ترویج گردد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، قم: مؤسسة آل البيت :، ۱۴۱۷ق.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، ترجمه مسعود عباسی، قم: دار الفکر، ۱۳۸۶.
۴. آشتیانی، میرزا محمدحسن، الرسائل التسع، قم: المؤتمر العالمة الأشتیانی، ۱۴۲۵ق.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقایس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
۷. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ، ۱۳۷۸.
۸. بجنوردی، سید محمدبن حسن، قواعد فقهیه، ج ۱ و ۲، تهران: عروج، ۱۴۰۱ق.
۹. بوطنی، محمد سعید رمضان، ضوابط المصلحة فی الشریعة الاسلامیة، بیروت: الرسالة، ۱۴۱۲ق.
۱۰. تهانوی، محمدعلی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۵ و ۵، لبنان: رفیق العجم، ۱۹۹۶م.
۱۱. جعفریان، رسول، رسائل حجاییه، ج ۱، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ق.
۱۲. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت : (بالعربیة)، ج ۲۱ و ۲۳، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت :، بی تا.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، تهران: رجا، ۱۳۷۲.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۷ و ۲۰، قم: مؤسسه آل البيت :، ۱۴۰۹ق.
۱۵. حسینی شیرازی، سیدمحمد، الفقه، المرور و آداب السفر، لبنان: مؤسسه المجتبی، ۱۴۲۱ق.
۱۶. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، رساله نکاحیه: کاهش جمعیت، ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین، تهران: حکمت، ۱۴۱۵ق.
۱۷. حکمت نیا، محمود، حقوق زن و خانواده، ج ۳، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۸. حلی، مقدادبن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ج ۱، قم: مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمدبن المفضل، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، بی جا: مرتضوی، ۱۳۸۳.

۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن المفضل، **المفردات فی غریب القرآن**، قم: ذوی القربی، ۱۴۲۳ق.
۲۱. راوندی، قطب‌الدین، سعید بن عبدالله، **فقه القرآن**، ج ۱، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۲۲. رحمانی منشادی، حمید، «مشروعیت رحم جایگزین در اندیشه فقهی»، **اخلاق پزشکی**، سال دوم، ش ۳، بهار ۱۳۸۷.
۲۳. رشتی، میرزا حبیب‌الله، **الغضب**، به کوشش شیخ احمد شیرازی، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۲۲ق.
۲۴. **روزنامه رسمی جمهوری اسلامی قوه قضائیه**.
۲۵. زبیدی، سیدمحمد مرتضی، **تاج العروس**، ج ۱۹، بیروت: دارالفکر للطباعة، ۱۴۱۴ق.
۲۶. زمانی، محمود، «نقش زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه شهید صدر»، **نقد و نظر**، ش ۵، ۱۳۷۴.
۲۷. زیبایی‌نژاد، محمدرضا، **جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی**، قم: هاجر، ۱۳۸۹.
۲۸. سیحانی، جعفر، **الانصاف فی مسائل دام فیها الخالف**، ج ۲، قم: امام صادق ۷، ۱۳۸۱.
۲۹. سیزواری، سیدعبدالعلی، **مذهب الاحکام**، ج ۱۱، قم: المنار، ۱۴۱۳ق.
۳۰. شاطبی، ابواسحاق، **الموافقات فی اصول الشریعة**، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
۳۱. شبیری زنجانی، سید موسی، **المسائل الشرعیة**، قم: نشر الفقاهة، ۱۴۲۸ق.
۳۲. شبیری زنجانی، سید موسی، **کتاب نکاح**، ج ۲۳، قم: رأی‌پرداز، ۱۴۱۹ق.
۳۳. شریعتی، روح‌الله، **قواعد فقه سیاسی**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۴. شهید اول، محمد بن مکی، **ذکری الشیعة فی احکام الشریعة**، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البیته، ۱۳۷۷.
۳۵. شهید صدر، سیدمحمدباقر، **اقتصادنا**، قم: مکتب العالم الاسلامی، ۱۳۷۵.
۳۶. شهید صدر، سیدمحمدباقر، **الفتاوی الواضحة وفقا لمذهب أهل البيت**، لبنان: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۳۷. شهید صدر، سیدمحمدباقر، **تعارض الأدلة الشرعیة**، تقریر سیدمحمد محمود هاشمی شاهرودی، بیروت: دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۰م.
۳۸. شهید صدر، سیدمحمدباقر، **دروس فی علم الاصول (الحلقة الاولى و الثانية)**، ج ۱، قم: دارالصدر، ۱۴۳۱ق.
۳۹. شیخ انصاری، مرتضی، **فرائد الاصول**، قم: مجمع الفکر اسلامی، ۱۴۲۲ق.

۴۰. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۷، ۱۳۸۷.
۴۱. شیرکوند، حامد، مصلحت و پایه‌های فقهی آن، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد فقه و حقوق، پردیس قم، دانشگاه تهران)، به راهنمایی دکتر مجتبی الهیان، ۱۳۸۸.
۴۲. صفار، فاضل، فقه المصالح و المفاسد، لبنان: دارالعلوم، ۱۴۲۹ق.
۴۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضویة، ۱۳۶۳.
۴۴. عبدالرحمان، محمود، معجم المصطلحات و الفاظ الفقهیة، ج ۱، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۴۵. عطارزاده، مجتبی، «پوشش امنیتی رشد جمعیت در ایران»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
۴۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۷. علم الهدی، علی بن حسین، غرر الفوائد و درر القلائد، ج ۲، قاهره: دار الفکر العربی، ۱۹۹۸م.
۴۸. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عقل، تهران: دانش و اندیشه‌های معاصر، ۱۳۸۱.
۴۹. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، قم: فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۵۰. علیثی، محمدولی، «تاثیر آموزه‌ها و فتاوی شیعی در رشد و کنترل جمعیت»، شیعه‌شناسی، سال سوم، ش ۱۲، زمستان ۱۳۸۴.
۵۱. عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، ج ۲، تهران: امیر کبیر، ۱۴۲۱ق.
۵۲. فتح الله، احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفری، بی‌جا: مطابع المدخول، دمام، ۱۴۱۵ق.
۵۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۸، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۵۴. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی اصول الفقه، تقریرات درس آیه‌الله سید ابوالقاسم خوئی، ج ۱، نجف اشرف: بی‌نا، ۱۳۹۵ق.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، گروه مترجمان، ج ۶، قم: قدس، ۱۳۸۸.
۵۷. کاشانی، حبیب الله، تسهیل المسالک الی المدارک فی رؤوس القواعد الفقهیة، قم: مطبعة علمیه، ۱۴۰۴ق.
۵۸. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهها، تهران: سمت، ۱۴۲۱ق.

۵۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰۰، تهران: المكتبة الاسلامية، بی تا.
۶۰. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، قم: الهادی، ۱۳۷۴.
۶۱. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق محمدحسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۶۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۳، ۱۴۳۰ق.
۶۳. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ج ۲، قم: جهان، ۱۴۲۴ق.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، ج ۲، قم: مدرسه امیرالمؤمنین ۷، ۱۴۱۱ق.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر، احکام پزشکی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷، ۱۴۲۹ق.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، ج ۲، قم: مدرسه علی بن ابی طالب ۷، ۱۳۸۱.
۶۷. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الاصول، تقریرات درس آیةالله مکارم شیرازی به قلم احمد قدسی، ج ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب ۷، ۱۴۲۴ق.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷، ۱۴۲۷ق.
۶۹. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم: عالمه، ۱۳۹۰.
۷۰. منصور، جهانگیر، قانون مدنی، تهران: نشر دیدار، ج ۳، ۱۳۸۵.
۷۱. نراقی، مولی احمد، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۷۲. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، تهران: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت، ۱۳۶۷.
۷۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۱ و ۲، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۲۶ق.